



Explanation and examination of the necessity of obtaining certitude or the sufficiency of suspicion in belief, according to basics of theological belief Imamiyyah, Mu'tazilah, Ash'ari and Matridiyyah schools

Vahid Farhadi ¹, Mohammad Zahedi ²*

Abstract: Undoubtedly, the principles of beliefs and issues of beliefs are the most important part of religion and The rest of the religious matters are based on them. Therefore, the belief in this part of religion is also different from other parts of religion, such as rulings and devotion. It is clear that certitud beliefs are different from beliefs with doubtful beliefs and, accordingly, will have different practical effects. The research question is, what kind of knowledge is necessary in religious principles and beliefs? Is certitud knowledge necessary, or is it sufficient to have a presumptive knowledge? The results of the research show that the famous Islamic theological schools consider it necessary and necessary to gain certainty in the principles of belief through proof and reasoning, and they do not consider suspicion to be valid. Contrary to popular opinion, a small group of Islamic thinkers validate Strong suspicion, permissible in the principles of belief. Among the most important evidences that the famous Imamiyya, Mu'tazila and Matridiyya have cited to prove their opinion, are intellectual arguments (such as warding off possible harm, gentle gratitude, certain innocence, distinguishing between right and wrong depending on certain knowledge, etc.) and the verses of the Qur'an (indeed conjecture is no substitute for the truth and Do not pursue that of which you have no knowledge and ...) The only different is that, along with these evidence, Imamiyah have also cited the Borhan-e-Fetrat (proof of nature) and hadiths, and the Matridiyyah have also cited on the Ijmaa (consensus of Ommah). But the Imami view is better in some ways compared to other views, Due to the diversity in the range of evidence And that they have created an independent section in theological books called "certainty in the principles of belief", while other theological sects have raised the issue of certainty in the issue of faith. In this article, an attempt has been made to explain the viewpoints of theological schools Shia, Mu'tazila, Ash'ari and Matridiyyah in Rational, analytical method with the help of library tools.

Keywords: beliefs, certainty, suspicion, Shiite view, theological sects

Submitted: 2024/8/30

Received in revised form: 2025/2/2

Accepted: 2025/4/27

Published online: 2025/9/6

1. Ph.D. Candidate, University of Qom, Qom, Iran (Corresponding Author) ziibano20@gmail.com

2. Assistant Professor, University of Shahrekord, Shahrekord, Iran . mzahedi4642@gmail.com

تبیین و بررسی لزوم کسب یقین یا کفایت ظن در اصول عقاید از منظر مذاهب امامیه،

معتزله، اشاعره، ماتریدیه

وحید فرهادی^۱، محمد زاهدی مقدم^۲

چکیده: بی تردید اصول عقاید و مباحث اعتقادی، مهمترین بخش دین هستند که سایر بخش های دینی مبتنی بر آن است. از این رو اعتقاد به این بخش از دین نیز با دیگر بخش های دین مانند احکام و امور تعبیدی متفاوت است. روشن است باور یقینی نسبت به اعتقادات با باور ظنی متمایز و به تبع آن، اثرات عملی متمایزی خواهد داشت. سؤال پژوهش این است که از منظر مذاهب کلامی چه نوع معرفتی در اصول و اعتقادات دینی لازم است؟ آیا معرفت یقینی لازم است یا معرفت ظنی هم کفایت می کند؟ نتایج پژوهش نشان می دهد مشهور مذاهب کلامی اسلامی کسب یقین در اصول عقاید را از راه برهان و استدلال لازم و ضروری دانسته و ظن و گمان نزد آنها اعتباری ندارد بر خلاف دیدگاه برخی از اندیشمندان اسلامی که ظن قوی در اصول عقاید را جایز می دانند. از مهمترین ادله ای که مشهور امامیه، معتزله و ماتریدیه برای اثبات کلام خود به آن استناد جسته اند، براهین عقلی چون «دفع ضرر محتمل»، «شکر منعم»، «برائت یقینی»، «تشخیص بین حق و باطل در گرو شناخت یقینی» و ... و مویداتی از قرآن کریم همانند آیه «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» و آیه «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» است، با این تفاوت که امامیه در کنار این ادله به برهان فطرت و روایات و ماتریدیه به اجماع نیز استناد جسته اند. در این میان دیدگاه امامیه نسبت به سایر دیدگاه ها از جهاتی برتری دارد که می توان به تنوع در گستره علت ها، بیان بابی مستقل در کتاب های کلامی با نام «یقین در اصول عقاید» اشاره نمود. در این نوشتار کوشش بر آن است با روش عقلی، تحلیلی به تبیین دیدگاه های مذاهب کلامی شیعه، معتزله، اشاعره و ماتریدیه با ابزار کتابخانه ای پرداخته شود.

واژگان کلیدی: اعتقادات، یقین، ظن، دیدگاه شیعه، مذاهب کلامی

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۱/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۹/۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۶/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۲/۸

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول) ziibano20@gmail.com

۲. استادیار دانشگاه شهرکرد، ایران mzahedi4642@gmail.com

مقدمه

یکی از مسائل بسیار مهمی که در منابع کلامی، ذیل عنوان «معرفة الله» به آن پرداخته شده است، مسئله یقین یا ظن در اصول عقاید است. (بحرانی، ۱۴۰۶، ۱، ۲۸؛ تفتازانی، ۱۴۰۹، ۱، ۲۷۱؛ ایجی، ۱۳۲۵، ۱، ۲۵۱) چگونگی معرفت در اصول عقاید یکی از مباحث مهم در حوزه معرفت دینی و مباحث اعتقادی به شمار می‌آید. پرسش اصلی این است که چه نوع معرفتی در اصول و اعتقادات دینی لازم است؟ آیا تحصیل شناخت اصول عقاید، مشروط به کسب علم و یقین بوده و یا ظن و گمان هم در آن کفایت می‌کند؟ و بر فرض ضرورت کسب علم یقینی، آیا یقین مذکور، مشروط به یقین «بالمعنی الاخص» یعنی اعتقاد جزئی مطابق با واقع و زوال ناپذیر، است یا یقین «بالمعنی الاعم» یعنی مطلق اعتقاد جازم و اطمینان هم کفایت می‌کند؟

در دیدگاه مذاهب اسلامی مسأله مذکور دارای نظرات متفاوت و مختلفی است؛ مشهور آن‌ها، یقین بالمعنی الاعم (یقین عرفی) (سید مرتضی، ۱۴۰۵، ج ۱،

ص ۴۳؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۶، ج ۱، صص ۵۶۹-۵۷۰؛ تفتازانی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۲۲۱؛ ملا علی قاری، ۱۴۲۸، ص ۲۴۵؛ غزالی، ۱۴۰۹، ص ۸) و برخی دیگر یقین بمعنی الاخص (منطقی) را در اصول عقاید شرط دانسته و آن را ملاک ایمان شمرده‌اند. (تفتازانی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۲۲۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۰، ص ۹) همچنین برخی دیگر از متکلمان نیز، ظن و گمان و اطمینان را کافی دانسته‌اند. (طبرسی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۳). شبر، ۱۴۲۴، صص ۵۷۱-۵۷۲)

با توجه به تفحص انجام گرفته در پیشینه مقاله مذکور می‌توان گفت، حد معرفت لازم در اعتقادات و با عنوان «لزوم کسب یقین یا کفایت ظن در اصول عقاید از منظر مذاهب امامیه، معتزله، اشاعره، ماتریدی» نوشته‌ای یافت نشده است؛ تنها آثار نزدیک به این موضوع، مقاله‌ای با عنوان «معرفت لازم در اصول عقاید» از رحمت الله کریم زاده و محمد اسحاق عارفی^۱ است که در پژوهش مذکور، مسئله شناخت یقینی نسبت به خداوند از دیدگاه علمای امامیه مورد بررسی قرار داده

^۱ کریم زاده، رحمت‌الله، عارفی، محمد اسحاق، پژوهشنامه کلام، سال دوم پاییز و زمستان ۱۳۹۴ ش، ص ۵-۲۶.

است و سخنی از سایر دیدگاه‌ها نیست؛ در حالیکه در مقاله حاضر دیدگاه سایر مذاهب کلامی اسلام، با بیان نظر مهمترین لندیشمندان هر کدام از مکاتب آن هم به صورت تطبیقی مورد بررسی قرار گرفته و به وجه برتری دیدگاه امامیه نسبت به سایر دیدگاه‌ها اشاره شده است.

مذهب امامیه

برای بررسی لزوم کسب علم و یقین یا کفایت ظن و گمان در تحصیل شناخت و معرفت به عقاید از منظر امامیه باید به دو مساله توجه شود:

۱. لزوم تحصیل یقین در اصول عقاید و عدم اعتبار ظن؛
۲. اطله لزوم علم و یقین در اعتقادات و عدم کفایت ظن.

لزوم تحصیل یقین در اصول عقاید و عدم اعتبار ظن

گرچه بیشتر متفکران مسلمان، این مسئله را به طور مستقل و جداگانه‌ای مطرح نکرده‌اند ولی می‌توان دیدگاه آنان را در دانش‌هایی همچون کلام، فقه و اصول فقه و در ضمن مباحثی نظیر لزوم استدلال و کسب علم، مشروعیت تقلید در عقاید دین، مباحث حجت، اعم از قطع و ظنون معتبر، یافت.

دانشمندان و اکثر متکلمان امامیه با بررسی موضوع مذکور معتقدند، علم و یقین در مسائل اعتقادی لازم است و بر آن اجماع وجود دارد. هر چند در نوع و طریق بدست آمدن این یقین، بین آن‌ها اختلاف نظر وجود دارد.

از باب نمونه به سخنان برخی از دانشمندان و صاحب نظران در این حوزه اشاره می‌شود:

سید مرتضی (م ۴۳۶ ق) از دانشمندان بزرگ امامیه، کسب شناخت علمی (و یقینی) را در اصول دین، بر همگان لازم دانسته و بر این مساله، ادعای اجماع کرده است. ایشان اصول دین را از دقیق ترین، پیچیده ترین و وسیع ترین موضوعات و دارای القاء بیشترین شبهات می‌داند از این رو معتقد است بر هر فرد (مکلفی) لازم است تا برای تشخیص حقیقت در اصول دین و تمیز حق از باطل، تلاش نموده و با فحص و جستجو و انتخاب راهی صحیح و روشن به کسب علمی و یقینی برسد. (سید مرتضی،

استظهار کرد که مراد وی از علم، جزم (یعنی معرفت یقینی بالمعنی الاعم) است. دانشمندان بزرگ دیگری از علمای امامیه همانند: نراقی (م. ۱۲۰۹ ق) در «النیس للموحلین»، (نراقی، ۱۳۶۹، ص ۴۴) و «رسائل و مسائل» (همان، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۵۷)؛ سید عبد الله شبر (م. ۱۲۲۰ ق) در حق الیقین (شبر، ۱۴۲۴ ق، ج ۲، ص ۵۷۱)؛ نوری طبرسی (م. ۱۳۲۱ ق) در کفایة الموحلین (طبرسی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۱)؛ نائینی (م. ۱۳۵۵ ق) در فولد الاصول؛ (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۳۲۴) و مراجع معاصر، (بنی هاشمی خمینی، ۱۳۸۳، ج ۱، صص ۱۴-۱۵) بر عدم اکتفاء ظنّ و تحصیل یقین در اصول عقاید تصریح نموده است که برای پرهیز از تطویل، به عبارت‌های آنها اشاره نمی‌شود. با توجه در کلمات اندیشمندان شیعی، معلوم می‌شود که مشهور امامیه، کسب شناخت علمی و یقینی را در اصول عقاید بر هر مکلفی واجب و لازم می‌دانند و طبق دیدگاه آنها تبعیت از دیگران بدون کسب یقین جایز نیست.

ادله لزوم علم و یقین در اعتقادات و

۱۴۰۵، ج ۱، ص ۴۳)^۱ محقق حلی (م. ۶۷۶ ق) از دیگر متکلمان امامیه، پس از بیان و تصریح بر وجوب نظر و استدلال در اصول عقاید، می‌نویسد: «از آنجاکه عقاید متنوع و گوناگون هستند، و احتمال خطر و لغزش در آنها قوی است، پس لازم است برای دفع ضرر، از تفکر و نظر استفاده نموده تا در نهایت به یقین و اطمینان برسد (محقق حلی، ۱۳۷۱، ص ۲۹۲) علامه حلی (م. ۷۲۶ ق) نیز معتقد است خداوند در مسایل اصول دین، از مکلفین یقین و قطعی که از راه حجّت و دلیل به دست آمده باشد را طلب کرده است. (علامه حلی، ۱۴۱۰، ص ۹)

از فقهایی برجسته‌ای که به طور مشروح این مسئله را طرح و بررسی کرده شیخ مرتضی انصاری است. او در باب اصول اعتقادی دین، دستیابی به علم را از هر راهی که حاصل شود، چه از راه استدلال و نظر و چه از راه تقلید، معتبر می‌شمارد و ظن را کافی نمی‌داند. (شیخ انصاری، ۱۴۱۶، ج ۱، صص ۵۶۹-۵۷۰) با دقت در کلمات شیخ (همان) می‌توان

تمیّزه من الباطل، مع ما ذکرناه من غموضه و کثرة شبهه، فأولی أن یطبیق ذلك فیما هو أقل غورا و أوضح طرقا».

۱. «لا خلاف بیننا فی أن العامی مکلف للعلم بالحق فی أصول الدین، و هی أدق و أغمض و أوسع و أكثر شبها، و إذا جاز أن یطبیق العامی معرفة الحق فی أصول الدین و

عدم کفایت ظنّ به طور مطلق

طبق دیدگاه اکثریت امامیه، ایمان به اصول دین باید مبتنی بر معرفت یقینی و جزمی باشد و ایمان ظنّی کافی نیست، مستند این نظریه، ادله عقلی و مویدات نقلی است که به آنها اشاره می‌شود:

دلیل اول: دلایل عقلی بر کسب علم و یقین در مسائل اعتقادی ۱. رسیدن به واقع

از آنجا که مباحث اعتقادی از امور حقیقی خبر داده و اقتضای علم و باور را دارند، از این رو، پایه‌های لرزان حدس و گمان نمی‌تواند حافظ عقاید باشد بر خلاف مباحث فقهی که در آن از ادله ظنی هم استفاده می‌شود.

شهید ثانی در تبیین این دلیل می‌نویسد: با توجه به اینکه عقل حکم می‌کند هدف اصلی مکلف در مسائل اعتقادی باید رسیدن به واقع باشد، بر خلاف احکام که هدف مکلف، عمل کردن به وظیفه و تکلیف است، از این رو، ظنون و حتی امارات نمی‌تواند در اصول اعتقادی کار ساز باشند (شهید ثانی، ۱۴۲۱، ص ۴۵).

۲. شکر منعم و دفع ضرر احتمالی

در آنچه که در شرع و عقل واجب است، مانند وجوب شناخت خدا از باب شکر

منعم، و دفع ضرر احتمالی، مانند ترک شناخت خدا، معاد و واسطه‌های فیض (پیامبران و اوصیاء)، اکتفاء به ظنّ جایز نیست، چرا که ظنّ، معرفت محسوب نمی‌شود و عقل در صورت ناامیدی از علم در باب اعتقادات، به صورت مستقل به تحصیل ظنّ حکم نمی‌کند. از طرفی در نقل هم دلیلی بر وجوب عمل به ظنّ در مباحث اعتقادات یافت نمی‌شود. (عراقی، بی‌تا، ج ۲، صص ۱۳۷-۱۳۸)

به عبارت دیگر، خداوند نعمت‌های بی‌شماری به بشر ارزانی داشته است که به حکم عقل شکرگذاری از منعم واجب است و شکر گذاری خداوند به گونه‌ای که لایق ذات او باشد، در گرو شناخت یقینی و تحقیقی خداوند است که با معرفت تقلیدی که ظنّی و ناپایدار است، تحقق نمی‌پذیرد (شهید ثانی، ۱۴۰۹، صص ۵۹-۶۰).

۳. آراسته شدن نفوس به معارف

مطلوب در اصول دین، آراسته شدن نفوس بشری به معارف و خارج شدن از پستی جهالت است و چنین کاری تنها با بدست آوردن یقین در درون خود، تحقق می‌پذیرد و ادلّه حجّت‌های شرعی، این موارد را شامل نمی‌شود (خویی، ۱۴۱۰، صص

۲۹۳-۲۹۴).

دلیل سوم: آیات (مویدات قرآنی لزوم علم و یقین در اعتقادات)

قرآن در بیشتر آیات که راجع به ظنّ سخن به میان آورده، انسان را از ظنّ و گمان به شدت نهی نموده و پیروی را منحصر به علم و یقین می‌داند که مواردی از آن عبارت است از:

۱. «وَإِنْ تُطِيعُوا أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ». اگر از بیشتر کسانی که در روی زمین هستند پیروی کنی، تو را از راه خدا گمراه می‌کنند. آن‌ها تنها از گمان پیروی می‌کنند و تخمین حدس واهی می‌زنند. (انعام، ۱۱۶).

این آیه به دو علت گمراهی، در اموری که نیاز به علم و یقین است، اشاره دارد:

۱- تبعیت بیشتر مردم از حدس و گمان؛

۲- سخن گفتن از روی حدس و تخمین، که هر دو در مسائل اساسی زندگی انسان، نمی‌تواند منشأ تصمیم باشد.

هر چند سیر انسان در زندگی دنیوی خود بدون اعتماد به ظنّ و استمداد از تخمین قابل دوام نیست، حتی دانشمندانی هم که پیرامون علوم اعتباری و علل و اسباب آن‌ها و ارتباطش با زندگی دنیوی انسان مسائلی را مطرح می‌کنند، به غیر از چند نظریه کلی، در اکثر موارد استناد و

۴. تشخیص حق از باطل در گرو شناخت یقینی

از آنجا که اصول دین از موضوعات بسیار دقیق و مشکل و دارای پیچیدگی و شبهات فراوانی است، عقل حکم می‌کند که مکلف برای تمییز حق از باطل و تشخیص راه درست و عدم لغزش در دام شبهات معاندین، باید به کسب شناخت علمی و یقینی در اصول عقاید برسد. و رسیدن به این شناخت هم در گرو فحص و جستجو (فکر و نظر در مصنوعات عالم، و اقامه استدلال و برهان) است (سید مرتضی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۴۳).

دلیل دوم: فطرت

لزوم علم در شئونات گوناگون، هماهنگ با فطرت انسان است، به این معنا که سرشت انسان اقتضای رسیدن به واقع را دارد و جایگزین کردن غیر علم به جای علم با فطرت اونا سازگار است (سهرابی فر، ۱۳۹۱، ص ۱۹۹) به تعبیر دیگر انسان به واسطه فطرت خود، در مسیر زندگی، جز رسیدن به واقع را نمی‌خواهد از این رو نسبت به آنچه که می‌داند، می‌تواند بگوید که آن واقعیت وجود دارد، اما نسبت به گمان‌ها و شک‌ها و خیالاتش نمی‌تواند ادعای واقعی بودن نماید (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۹۲).

اعتماد آنها از راه علم خالص و یقین محض نیست، ولی همه این اعتباریات قابل تخمین، به جزئیات زندگی دنیوی مربوط است. اما سعادت‌تی که رستگاری انسان در داشتن آن و هلاکت ابدی و خسران دائمی آن در نداشتن آن است، امری نیست که قابل تخمین باشد و خدای سبحان در امور مربوط به سعادت انسان و همچنین در مقدمات تحصیل آن از تفکر در عالم و اینکه چه کسی آن را آفریده و غرضش چه بوده است و سرانجام آن به کجا می‌انجامد و اینکه آیا بعث و نشوری وجود دارد؟ و در صورت وجود، برای تامین سعادت در آن، آیا بعثت انبیاء و ارسال کتب ضروری است؟ قطعاً پاسخ به این مسائل مهم و اساسی، از طرف بندگان، باید از طریق علم و یقین باشد چراکه حدس و تخمین با جهل و عدم اطمینان است، و عبودیت با جهل به مقام ربوبی سازگار نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۳۳۱).

۲. «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا». (اسراء، ۳۶)

این آیه به طور کلی تبعیت از غیر علم را نهی می‌نماید. علامه مجلسی پس از

تصریح بر این مطلب، در ذیل این آیه می‌گوید: اطلاق آیه شامل تبعیت اعتقادی و عملی است و خلاصه اش این می‌شود که آنچه را نمی‌دانی، معتقد نباش و نگو و انجام نده (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷، ص ۲۹۴). ایشان مراد از علم را اعتقاد راجح به اصول عقاید می‌دانند که از راه دلیل و برهان بدست آمده باشد (همان)

علامه طباطبایی معتقد است جدالی که از روی ظن و گمان و به غیر علم باشد مذموم و خطا است و شخص را به اعتقاد باطل سوق می‌دهد، ولی اگر از روی علم باشد شخص را به اعتقاد حق دعوت می‌کند. (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۲۹۴)

دلیل چهارم: روایات (مویدات روایی لزوم علم و یقین در اعتقادات)

روایات فراوانی در مجامع روایی نقل شده است که سخن گفتن در مورد خداوند متعال تنها از طریق علم محقق می‌شود. برخی از روایات ناظر به این مساله عبارتند از:

- پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ إِلَّا إِنْ اللَّهَ يُحِبُّ بُعَاةَ الْعِلْمِ.» طلب دانش بر هر مسلمانی واجب است، بدانید که براستی خدا دانش جویان را دوست دارد.». (کلینی،

۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۰)

این روایت، لزوم علم قطعی در اعتقادات را برای همگان لازم و واجب می‌داند (سهرابی فر، ۱۳۹۱، ص ۲۳۸). علامه مجلسی در مرآة العقول، در شرح روایت مذکور می‌گوید: منظور از علم، دو نوع علم است: یک قسم، علمی است که عهده‌دار شناخت خداوند و صفات او و هر چیزی که متوقف بر این شناخت است، و قسم دیگر علمی است که متعلق به شناخت شریعت می‌باشد. در قسم اول، باید اعتقاد جازم و یقینی به دست آید و این مرتبه برای همه واجب عینی است هرچند افراد توان حلّ شبهات را نداشته باشند و اگر توان حلّ شبهات ممکن باشد طلب این مرحله واجب کفایی است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۹۸).

- امام صادق (ع) در حدیثی می‌فرماید:

«خدا بندگان (پیرو قرآن) خود را به دو آیه از کتابش تخصیص داده است درباره اینکه تا ندانند نگویند و تا آنجا که می‌دانند پرسش کننده را رد نکنند [با قول قائلی از روی نادانستن رد نکنند]. خدای عز و جل فرماید: مگر از ایشان در کتاب آسمانی پیمان نگرفتیم که جز حق بر خدا نگویند (یعنی بر خدا دروغ نبینند) و فرموده است: بلکه چیزی را که به علم آن نرسیده‌اند و از تأویل آن خبر ندارند تکذیب کردند» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۳).

این روایت وظیفه بندگان را در برابر آنچه نمی‌دانند، به خوبی روشن نموده و تصریح کرده است که همه بندگان برای بیان مطلبی ابتدا باید به یقین برسند و سپس نقل نمایند و چیزی را که علم و یقین به آن ندارند نباید مورد انکار قرار دهند.

- طبق روایتی داوود بن فرقد فارسی در نامه ای از امام هادی (ع) درباره علوم نقل شده از پدران و اجداد ایشان که مورد اختلاف وارد شده و اینکه با این همه اختلاف چگونه به آنها می‌شود عمل کرد؟ پرسید که امام در پاسخ او فرمود: «... فَكَتَبَ وَ قَرَأْتُهُ مَا عَلِمْتُمْ أَنَّهُ قَوْلُنَا فَالْزُمُوهُ وَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَرُدُّوهُ إِلَيْنَا». (صفر، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۵۲۵)

یعنی: آنچه را که دانستید و یقین کردید کلام ما است، ملتزم باشید و آنچه را ندانستید، به خود ما برگردانید.

این روایت، مکلف را ملزم می‌کند تا در تمام مسائل (اعم از اعتقادی و غیر اعتقادی) بر پایه یقین و علم عمل کند. امام علیه السلام در این حدیث، تنها راه جلوگیری از اختلاف شیعیان در عمل به علوم نقل شده از اجدادشان و نسبت دادن آن به ایشان را، تحقیق و جستجو بر پایه علم و یقین می‌داند و حدس و گمان را مجزی و مکفی نمی‌داند.

روایات دیگری (تصریحا و تلویحا)

وجود دارد که بر کسب علم و یقین در اصول اعتقادی دلالت دارد، که به جهت پرهیز از تطویل سخن، به منابع مربوط ارجاع می شود (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، صص ۴۳-۵۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۴۱).

از مجموع روایات این باب فهمیده می شود که اگر انسان بخواهد چیزی را به خدا نسبت دهد، نیاز به علم دارد و با حدس و گمان نمی توان چیزی را به او یا دین او نسبت داد.

تذکر: هرچند شناخت اصول اعتقادی باید یقینی و علمی باشد ولی با توجه به اینکه کسب علم یقینی بر همه مسلمین میسر نیست و در صورت وجوب همگانی و اینکه بدون آن هیچ عقیده ای پذیرفته نشود چه بسیار مسلمانانی که معصیت کار و بی اعتقاد می شوند، از این رو، برخی علمای امامیه، کسب معرفت یقینی را به طور مطلق برای عموم لازم ندانسته اند بلکه عمل کردن به ظن را بهتر از اعتقاد نداشتن به اصول عقاید می دانند.

مرحوم طبرسی در این باره معتقد است اعتقاد راجح (عمل به ظن) برای این افراد بهتر از اعتقاد نداشتن آنهاست. و این

قول را به عده زیادی از علمای امامیه نسبت داده و می نویسد:

ظاهر اکثر محققین از اصحاب، مثل شیخ انصاری، شریف العلماء استاد شیخ انصاری، محقق اردبیلی، صاحب مدارک، ظاهر شیخ بهائی، علامه مجلسی، محدث کاشانی و محقق طوسی، آن است که بر مکلف، تحصیل اعتقاد راجح واجب است. چرا که امر او دایر است بین آنکه به همان اعتقاد نداشتن به چیزی از عقاید باقی بماند، یا به حقیقت آن اعتقاد راجح داشته باشد. پس شکی نیست که دومی، در حق او، سزاوارتر از اولی است، بلکه لازم است همچون مکلفی که حال خودش را به علمای حقّه، عرضه می دارد، عرضه دارد، و علمای حقّه، باید او را به تحصیل ظنون راجحه در عقاید حقّه، وادار کنند، شاید به تدریج و دفعات، کمال و قوتی، در اعتقاد او حاصل شود، که با کمترین مرتبه علم، که علم عادی باشد، برسد (طبرسی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۳).

عده ای دیگر از محققان، به صورت عام، ظن قوی را در ایمان به اصول دین کافی دانسته و معتقدند ظن قوی موجب سکون و آرامش نفس می شود و علم معتبر از نظر شارع نیز چیزی جز آنچه مایه

آرامش و سکون نفس باشد، نیست (شبر، ۱۴۲۴، صص ۵۷۱-۵۷۲).

نتیجه گفتار امامیه این است که در اصول دین باید یقین حاصل شود، و کوتاهی کردن در این راه، برای احدی جایز نیست، مگر کسانی که در کسب این یقین عاجز باشند که در این صورت این افراد می‌توانند به ظن خود در اصول اعتقادی کفایت کنند. البته یقین مورد نظر علما در اصول اعتقادی، یقین فلسفی نیست. بلکه یقین ذو مراتب است و برای هر کس در مرتبه ای رخ می‌دهد. مثلاً با برهان نظم اکثر مردم یقین می‌آورند درحالی‌که لندیشمندان کلامی این برهان را به عنوان برهان نمی‌شناسند و آن را از ضعیف‌ترین دلایل می‌شمارند.

دیدگاه معتزله

همچنان که در نگاه امامیه به لزوم کسب علم و یقین یا کفایت ظن و گمان در تحصیل شناخت و معرفت به عقاید پرداخته شد، در این بخش مساله مذکور از منظر معتزله طی دو امر مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱. لزوم تحصیل یقین در اصول عقاید و عدم اعتبار ظن.
۲. ادله لزوم علم و یقین در اعتقادات و عدم کفایت ظن.

لزوم تحصیل یقین در اصول اعتقادی و عدم اعتبار ظن

اکثر معتزله، در اصول دین و مباحث اعتقادی، عمل بر اساس ظن را جایز نمی‌دانند؛ بلکه تحصیل علم و یقین عقلی که مبتنی بر برهان و استدلال باشد را لازم می‌دانند.

تفتازانی در «شرح المقاصد» و ملا علی قاری در «شرح کتاب الفقه الاکبر»، لزوم کسب معرفت یقینی در اصول اعتقادات را به همه معتزله نسبت داده‌اند. (تفتازانی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۲۲۱؛ ملا علی قاری، ۱۴۲۸، ص ۲۴۵؛ سبحانی، ۱۳۹۰، مقاله اصول دین) آنها بر این باورند که معتزله، معرفت یقینی و استدلالی را در اصول اعتقادی لازم و معرفت حاصل از طریق استدلال منطقی به صورت تفصیلی را، در مورد هر اصل اعتقادی، واجب می‌دانند (همان).

ابو هاشم از متکلمان بزرگ معتزله، فکر و نظری را در شناخت اصول عقاید صحیح می‌داند که از آن، تولید علم و یقین و آرامش نفس ایجاد شود. او قائل است: علامت صحت نظر این است که از آن تولید علم و آرامش نفس بر آنچه اعتقاد پیدا کرده حاصل شود، بنابراین آرامش برای شخص جاهل، شک و ظان وجود ندارد.

پس برای شناخت مسائل اعتقادی باید علم و یقین حاصل شود. و آرامش نفس زمانی حاصل می‌شود که اعتقاد از روی علم بوده و مبتنی بر شک و تردید نباشد (قاضی عبدالجبار، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۶۹).

قاضی عبدالجبار در موارد مختلف کتاب «المغنی»، تصریح کرده است که کسب اصول دین باید بر پایه علم و یقین بوده و نباید از طریق ظن، شک و تقلید باشد؛ او معتقد است اقرار و اعتقاد به خدا و هرچه متصل به عدل و توحید است، از راه گمان، حدس، توهّم و تقلید جایز نیست، و باید بر مبنای علم و یقین باشد. (همان، ج ۱۲، صص ۵۲۶-۵۳۲)^۱

در باور زمخشری از مفسران و دانشمندان بزرگ معتزله، اصول عقیده و شناخت و معرفت به آن‌ها باید یقینی باشد، مثل ایمان به خدا و رسول او و تمام کتاب‌هایی که بر پیامبرانش فرستاده است، هر چند ایشان تفصیلات این اصول را یقینی نمی‌داند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۵۰؛ حمدی، ۱۴۳۱، ج ۱۰، ص ۱۱۹).

با توجه سخنان مذکور معلوم می‌شود

که معتزله نسبت به کسب شناخت علمی و یقینی برگرفته از برهان و دلیل در اصول عقاید، اتفاق نظر دارند.

ادله لزوم علم و یقین در اعتقادات و عدم کفایت ظن از منظر معتزله

معتزله برای اثبات گفتار خود مبنی بر نکوهش ظن، و وجوب کسب علم و یقین در مسائل اعتقادی به ادله عقلی و نقلی استناد کرده‌اند:

دلیل اول. براهین عقلی **۱. شکر منعم**

شکر منعم از جمله ادله‌ای است که بر وجوب شناخت خدا دلالت دارد. شکر منعم زمانی برای مکلف بدست می‌آید که خدا را به صورت قطعی و یقینی بشناسد، و شکر منعم با ظن به منعم، سازگار نیست چرا که انجام شکر منعم همراه با ظن، قبیح و اخلال به شکر محسوب می‌شود (زاینه اشمیتکه، ۱۳۸۵، ص ۲۲).

۲. عدم جواز کفر به سمعیات (نبوات)

نبوت (یعنی تاریخ بشریت در گذشته و تطور وحی)، معاد، ایمان، عمل و امامت، از سمعیاتی است که کفر به آن‌ها جایز نیست و باید انسان به آن‌ها ایمان بیاورد و این موارد از راه نقل ثابت می‌شوند، چون

تبخیت و لا تقلید و لا توهّم».

^۱. و لا یحسن من أحد أن یقول فی الله سبحانه أو یعتقد فیما یتصل بالعدل و التوحید بظن و لا حدس و لا

(نجم، ۲۸)

این آیه نیز دلالت دارد بر اینکه گمان و ظن، انسان را از حق و حقیقت بی نیاز نمی‌کند. (حنفی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۶۴) و برای رسیدن به حقایق باید از راه برهان و استدلال کسب علمی و یقینی کرد.

۳. تمسک به ماجرای حضرت ابراهیم (ع)، آنجا که ایشان جهت اطمینان و آرامش قلب خود طلب استدلال نموده و به ایمان قلبی خود اکتفا نکرد (همان، ج ۵، صص ۴۶-۷۰).

بر اساس مطالب مذکور می‌توان گفت مشهور معتزله، ظن، جهل و شک در اصول دین و مباحث اعتقادی را جایز نمی‌دانند؛ و معتقدند مکلف برای شناخت اصول دین، باید از طریق برهان و استدلال عقلی که مبتنی بر علم و یقین باشد، اقدام نماید.

دیدگاه اشاعره

دیدگاه اشاعره در مبحث لزوم کسب علم و یقین یا ظن و گمان در تحصیل شناخت و معرفت به عقاید نیز همانند دو دیدگاه قبلی در طی دو امر بیان می‌شود:

امر اول: لزوم تحصیل یقین در اصول اعتقادی و عدم اعتبار ظن

از دیدگاه اکثر اشاعره، در اصول دین و مباحث اعتقادی، عمل بر اساس ظن و

این امور از امور قطعی هستند که انسان باید در آن‌ها به یقین برسد و از این رو کفر به یکی از آن‌ها هم جایز نیست، چون این سمعیات، تکیه گاهشان فقط نقل است، و نقل فقط انسان را به ظن و گمان می‌رساند درحالی‌که ظن انسان را بی نیاز از حق نمی‌کند. پس در این موارد باید از راه فحص و جستجو، برهان و استدلال به دنبال کسب علم و یقین رفت (حنفی، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۵۰)

دلیل دوم. آیات (مویدات قرآنی لزوم علم و یقین در اعتقادات)

دومین دلیلی که معتزله برای اثبات گفتار خود مبنی بر کسب علم و یقین در اصول اعتقادی بدان استناد جسته اند آیاتی است که ظن را مورد نکوهش قرار داده است. از جمله این آیات عبارتند از:

۱. «وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا». (یونس، ۳۶)

این آیه دلالت دارد که ظن در کشف حق و حقیقت کفایت نمی‌کند و برای کشف آن، اجتهاد (فحص و جستجو، علم و یقین) لازم است. (عبدالجبار معتزلی، بی‌تا، ص ۱۷۷)

۲. «وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا».

گمان جایز نیست؛ بلکه تحصیل و کسب علم و یقین لازم است.

فخر رازی (م. ۶۰۶ ق) از متکلمان بزرگ اشاعره بر این عقیده است آنچه که در اصول دین معتبر است (کسب علم) و یقین است و این یقین از راه تقلید (یا ظن) بدست نمی آید. (بلکه از طریق نظر و فکر بدست می آید)؛ بر خلاف فروع دین که در ظن کفایت نموده و از راه تقلید هم حاصل می شود، به همین سبب، عامی می تواند در فروع دین تقلید کند و لکن در اصول دین این امر جایز نیست (سمیع دغیم، ۲۰۰۱، صص ۶۳-۴۳۰-۸۷۷)

تفتازانی (م. ۷۹۳ ق). دیگر متکلم بزرگ اشاعره درباره عدم حجیت ظن در اصول اعتقادات می گوید:

واجب است معرفت و شناخت اصول دین بر پایه (علم) و یقین باشد، چرا که در قرآن کریم و روایات بسیاری از جدل در امور اعتقادی نهی شدیدی وارد شده است (حمیدی زقذوق، ۱۴۳۱، ج ۱۰، ص ۱۱۹۰).

تفتازانی در موارد مختلف دیگری از جمله کتاب «شرح المقاصد» بر کسب علم و یقین در اصول عقاید تصریح نموده است. او در این باره می نویسد: آنچه در

تصدیق به خدا و ملائکه و قیامت... معتبر است یقین است، یعنی اعتقادی که جازم و مطابق واقع باشد. البته ایشان ظنی را که همراه آن نقیضش در ذهن خطوط نکند، در حکم یقین می داند (تفتازانی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۲۱۸).

ابو حامد محمد غزالی (م. ۵۰۵ ق). از دیگر متکلمان اشاعره، ملاک ایمان را یقین به خدا و نبوت پیامبر و روز قیامت می داند. او می گوید: این اصول که در نفسم رسوخ کرده نه از طریق استدلال و دلیل، بلکه از طریق اسباب و قرائن بی شمار بوده است (غزالی، ۱۹۸۵، ص ۹۷؛ دینانی، ۱۳۸۳، ص ۷۰).

البته غزالی هرچند ملاک در ایمان را علم و یقین می داند ولی در عین حال، برای او فرقی ندارد که این یقین از راه تقلید بدست آید یا محصول برهان باشد (غزالی، ۱۴۰۹، ص ۸؛ دینانی، ۱۳۸۳، ص ۷۰)

از مجموع سخنان دانشمندان و متکلمان اشاعره معلوم می شود که در مسائل اعتقادی، مکلف باید کسب شناخت علمی و یقینی پیدا کند و تمسک به ظن برای شناخت این اصول جایز نیست.

امر دوم: ادله لزوم علم و یقین در اعتقادات و عدم کفایت ظن

- دیدگاه اکثریت اشاعره بر این بود که ایمان به اصول دین باید مبتنی بر معرفت یقینی و جزئی باشد و ایمان ظنی کافی نیست، مستند این نظریه، آیاتی است که پیروی از ظن را (در اصول اعتقادی) نکوهش کرده است که عبارتند از:
۱. «وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ». (یونس، ۳۶)
- این آیه دلالت می‌کند بر اینکه تحصیل علم و یقین در اصول دین واجب است و اکتفای به تقلید و ظن، جایز نیست (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳، صص ۱۱۲-۱۱۳؛ خفاجی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۴۸).
- فخر رازی در ذیل این آیه می‌گوید: کسی که به اصول دین ظن داشته باشد و قطع و یقین نداشته باشد او مؤمن نیست (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۷، ص ۲۵۱).
- ایشان معتقد است ظن در اعتقادات، انسان را بی نیاز از رسیدن به حقیقت نمی‌کند (همان، ج ۲۸، ص ۲۶۰).
- برخی در بیان علت عدم حجیت ظن در اصول عقاید گفته‌اند: ظن و گمان برای شناخت خدا، انسان را بی نیاز از رسیدن به حق نمی‌کند، و بوسیله ظن، حقیقت، درک و شناخته نمی‌شود، چرا که ممکن است به وسیله ظن، قطع حاصل نشود (ابو حیان، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۵۷).
۲. «إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ» (انعام، ۱۱۶).
- این آیه دلالت دارد بر اینکه پیروی از ظن و گمان مذمت شده است. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۸، ص ۲۶۰؛ ج ۱۱، ص ۲۶۲)
- و شناخت در اصول عقاید و معارف دین باید بر پایه علم و یقین باشد.
۳. «إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا». (نجم، ۲۸).
- بیضاوی (م. ۶۸۵ ق.) فقیه شافعی با گرایش اشعری در تفسیر این آیه می‌گوید: مراد از حق در آیه، همان حقیقت شیئی است که فقط با علم درک می‌شود، و در معارف حقیقیه هیچ اعتباری برای ظن وجود ندارد. (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۱۶۰) از این رو، بر هر مکلفی واجب است تا نسبت به شناخت اصول اعتقادی که مصداق اتم معارف است، از راه فحص و جستجو، کسب علم و یقین کند.
- در مقابل قول اکثر، که تحصیل یقین را شرط در اصول عقاید می‌دانستند، گروه قلیلی از محققان اشاعره نیز وجود دارد که ظن قوی را هم کافی می‌دانند.
- از جمله این محققان، قاضی عضد الدین ایجی (م. ۷۵۶ ق.) صاحب کتاب

«المواقف» است که ظن قوی‌ای را که همراه آن، احتمال نقیض در ذهن خطور نکند و موجب سکون و آرامش نفس باشد، در حکم یقین می‌داند. (جرجانی، ۱۳۲۵، ج ۸، ص ۳۳۱)

فخر رازی بین عوام و صاحبان علم و دانش فرق قایل شده است و ظنّ غالب در اصول دین را، برای عوام مجزی و مکفی می‌داند. ایشان با اینکه تقلید در اصول دین را جایز نمی‌دانند ولی در عین حال، عوام را برخلاف علمای میرز، مکلف به علم نمی‌دانند و معتقد است برای آنان ظنّ غالب در اصول دین کافی است. (فخررازی، ۱۴۱۱، ص ۱۳۲؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵، ج ۱۶، مقاله ۶۰۳۳)

از گفتار اشاعره، آشکار می‌شود که تحصیل یقین و عدم کفایت ظنّ در اصول اعتقادی طبق نظر مشهور بر همه مکلفین لازم است و کوتاهی در این امر برای هیچ مکلفی جایز نیست. هرچند برخی از آنها ظنّ قوی را که موجب آرامش شود برای مردم عادی مکفی و مجزی می‌دانند.

دیدگاه ماتریدیه

ماتریدیان همانند سایر مذاهب کلامی دیگر، تحصیل یقین در اصول دین را معتبر می‌دانند و آن را به مشهور نسبت می‌دهند،

از این رو بحث یقین را در مباحث ایمان مقلّد مطرح کرده و آن را جدای از ایمان نمی‌دانند، به همین دلیل این مساله از مباحث بسیار مهم نزد آنها است.

در اندیشه بسیاری از متکلمان بزرگ ماتریدیه، ایمان مکلف زمانی کامل و مورد قبول قرار می‌گیرد که شناخت وی نسبت به اصول اعتقادی بر پایه علم و یقین باشد. ابو حنیفه (م. ۱۵۰ ق.) - که مبانی اصلی فرقه ماتریدیه در ابتدا از عقاید او اخذ شده و بعداً به دست ابو منصور ماتریدی و شاگردان وی نظام مند و منسجم گردید - قائل است بر مکلف واجب عینی است بعد از اینکه برای او علم یقینی نسبت به اصول عقاید حاصل شد بگوید: «آمنت بالله و ملائکته و کتبه و رسله و البعث بعد الموت، و المقدر خیره و شره من الله تعالی، ... حق کله» (ملا علی قاری، ۱۴۲۸، صص ۲۸-۳۲۳)

ملا علی قاری حنفی (م. ۱۰۱۴ ق.) حقیقت ایمان را تصدیق قلبی می‌داند که به حدّ جزم و یقین رسیده باشد. ایشان این قول را به مشهور اهل سنت نسبت داده است. (همان، ص ۳۲۳)

حافظ محمد عبد العزیز ماتریدی کسب شناخت یقینی را فقط در اصول

عقاید لازم و واجب می‌داند و معتقد است در فروع اعتقادی، شناخت و معرفت یقینی لازم نیست و ظنّ در آن کفایت می‌کند.

ایشان معتقد است: لزوم معرفت یقینی یا اطمینان، به اصول اعتقادات مانند توحید، نبوت و اصل معاد، اختصاص دارد و فروع اعتقادات مانند تفاسیل مربوط به معاد را شامل نمی‌شود، زیرا در فروع اعتقادی دلایل مفید یقین یا اطمینان در دست نیست، بلکه دلایل آن‌ها یا از نظر سند، یا از نظر دلالت تنها مفید ظنّ است.

از باب مثال این مسئله که آیا فرشتگان بر پیامبران برتری دارند یا بالعکس؟ و این که برترین پیامبران، پس از پیامبر اسلام (ص) آدم، ابراهیم، موسی و عیسی (علیهم‌السلام) است. و نیز تفاسیل مربوط به عصمت پیامبران، و راه یافتن افزایش و کاهش در ایمان و تفاسیل مربوط به حشر و قیامت از جمله مسائل اعتقادی است که دلیل قطعی بر آن‌ها در دست نیست، و لازمه شرط بودن معرفت یقینی این است که بسیاری از ادله شرعی در این باره بی اعتبار قلمداد گردد. (فرهادی، بی‌تا، ص ۴۸۹؛ سبحانی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۰۶)

این سخنان نشان می‌دهد که مشهور اهل سنت و مذهب ماتریدیه مسمای ایمان را که تصدیق قلبی است کافی می‌دانند و

دیگر عمل با جوارح را شرط در ایمان نمی‌دانند. بنابراین به صرف اینکه مکلف، نسبت به شناخت اصول عقاید علم و یقین پیدا کند و آنها را تصدیق کند، ایمانش کامل است.

ادله لزوم علم و یقین در اعتقادات و عدم کفایت ظنّ

برخی از متکلمان و اندیشمندان ماتریدیه، برای اثبات گفتار خود بر تحصیل علم و یقین در اصول اعتقادی، به سه دلیل برائت، اجماع و نقل تمسک جسته اند:

دلیل اول. برهان عقلی (برائت یقینی)

از آن جاکه مکلف می‌داند ذمه او نسبت به شناخت اصول اعتقادی که بر پایه ظنّ و گمان بدست آمده، هنوز باقی و مشغول است، از این رو اقتضای برائت یقینی این است که مکلف با کسب شناخت علمی و یقینی ذمه خود را بری کند.

در کتاب «شرح بدء الامالی» تقریر این برهان چنین آمده است:

علم توحید به مجرد ظنّ و اجتهاد بدست نمی‌آید، (اشتغال ذمه) و در شناخت و درک آن، نیاز به جزم و یقین و اعتقاد مطابق با واقع و تصدیق ثابت دارد (برائت یقینی) چون علم توحید یک معرفت روشن و معلومی است که فقط به وسیله یقین از شناخت آن بی نیاز و ذمه

ما بری می‌شود. (رازی حنفی، ۱۴۲۲، ص ۲۳).

دلیل دوم. اجماع

ابو حنیفه و جمهور اهل سنت معتقدند که ایمان استثناء بردار نیست، زیرا استثناء دلالت بر شک (در اصول عقاید) می‌کند. و جایز نیست ایمان به خدا همراه با شک باشد. بنابر این کسی که می‌گوید: «آمنت بالله إن شاء الله، أو أشهد أن محمدا رسول الله إن شاء الله، أو آمنت بالملائكة أو بالكتب أو بالرسول إن شاء الله»، چنین شخصی بنابر اجماع جمهور اهل سنت کافر است (ابی عذبه، ۱۴۱۶، ص ۲۷).

دلیل سوم. برهان نقلی (آیات)

– «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً». (یونس، ۳۶)

قاری در ذیل این آیه شناخت علمی و یقینی را در اصول عقاید لازم می‌داند و شناخت بر پایه ظن را مجزی در ایمان نمی‌داند. او در این باره می‌نویسد: ایمان اهل آسمان (از ملائکه و اهل بهشت)، و اهل زمین (از انبیاء و اولیاء و سایر مؤمنین از خوبان و بدان)، از جهت مؤمن بودن و یقین و تصدیق، زیاد و یا کم نمی‌شود، چون تصدیق اگر بر وجه تحقیق نباشد در مرتبه ظن و تردیدی قرار می‌گیرد و ظن در

اموری که نیاز به اعتقاد دارد کفایت نمی‌کند. ایشان معتقد است ایمان در مرتبه یقین، قابل شدت و ضعف است ولی در مرتبه تصدیق قابل کم و زیاد شدن نیست، و مراتب اهل یقین در رسیدن به کمال دین فرق می‌کند، همان‌طوری که خداوند به این مطلب اشاره نموده و می‌فرماید: «وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّیُطَمِّنَنَّ قَلْبِي» (بقره، ۲۶۰) چون مرتبه عین الیقین بالاتر از مرتبه علم الیقین است (ملاعلی قاری، ۱۴۲۸، ص ۱۴۴).

بر اساس آنچه ذکر شد، معلوم می‌شود که ماتریدیان، تحصیل یقین در اصول عقاید را واجب دانسته، و شناخت بر پایه ظن و گمان را مجزی نمی‌دانند.

بررسی کلی دیدگاه‌ها با محوریت دیدگاه امامیه

قول مشهور، در همه مذاهب کلامی، لزوم تحصیل یقین در اصول اعتقادی از راه برهان و استدلال است و عدم کفایت شک یا ظن است. در مقابل برخی از محققان از مذاهب کلامی، حصول اطمینان و ظن قوی را در اصول اعتقادات کافی می‌دانند. بیشتر متکلمان، کسب علم و یقین بمعنی الاعم را شرط در تحصیل اصول

عقاید می‌دانند. آنان دستیابی به معرفت یقینی بالمعنی الاخص (یقین منطقی) را مستلزم تحصیل و فراهم آوردن مقدمات بسیاری دانسته که دستیابی به آن‌ها برای همگان ممکن نیست، و تنها شمار معدودی قدرت دستیابی به آن مقدمات و توانایی اقامه برهان‌های مفید یقین بالمعنی الاخص را دارند؛ بنابراین، معتقدند الزام و تکلیف همگان به تحصیل چنین معرفتی، امری شاق و مستلزم حرج است. برخی از دانشمندان امامیه و معتزله معتقدند در حوزه عقاید و دیگر بخش‌هایی از دین که دستیابی به معرفت یقینی بالمعنی الاخص ممکن است، اسلام دستیابی به علم متعارف و اطمینان، را نیز کافی می‌داند و صرفاً به لزوم تحصیل و دستیابی به علم متعارف و اطمینان اکتفا کرده است. برخی دیگر از متکلمان نیز، ظنّ و گمان را در کسب این معرفت کافی دانسته‌اند.

مذاهب اسلامی شرط ایمان را تصدیق ناشی از یقین می‌دانند. البته یقین در اصول دین قابل شدت و ضعف است، همان‌طوری که بعضی از افراد از مرحله علم الیقین به مرحله عین الیقین می‌رسند. امامیه، معتزله، و ماتریدیه برای اثبات وجوب علم و یقین در اصول عقاید،

علاوه بر استناد به دلایل عقلی به آیات، روایات، اجماع و فطرت نیز تمسک جسته‌اند. اشاعره نیز، به آیاتی که عمل به ظنّ را مورد نکوهش قرار داده است، تمسک جسته‌اند.

برتری دیدگاه امامیه بر سایر دیدگاه‌ها

نظرگاه امامیه در این موضوع، با چند دلیل بر سایر دیدگاه‌ها برتری دارد:

۱- دانشمندان و متکلمان بزرگ امامیه، بحث یقین در اصول دین را به‌عنوان باب مستقلی در کتاب‌های کلامی خود، جدای از بحث ایمان، مطرح کرده‌اند که این امر موجب شده تا مکلف برای به دست آوردن مباحث اعتقادی زودتر به نتیجه و اهداف خود برسد، درحالی‌که مذاهب کلامی دیگر با اساساً مسأله یقین را مطرح نکرده و فقط به تصدیق قلبی اکتفا نموده‌اند و یا در لایه لای مباحث ایمان به آن پرداخته‌اند که فهم آن برای یک مکلف و حتی بعضی از صاحبان علم، مشکل است. و این خود می‌تواند امتیاز ویژه‌ای برای مذهب امامیه باشد.

۲- امامیه در کنار استدلال به آیات و ادله عقلی فراوان، به فطرت و بالاًخص روایات نورانی اهل بیت (علیهم السلام) به‌عنوان یک دلیل مستقلی استناد نموده‌اند. استناد امامیه به ادله فراوان، در اثبات

مطالب اعتقادی و غیر اعتقادی، حکایت از غنی بودن این مذهب در اقامه برهان و استدلال با روش های مختلف دارد بر خلاف سایر مذاهب دیگر که چنین غنایی را ندارند.

۳- موضع امامیه از صدر اسلام تا به امروز ثابت و روشن بوده است حتی در صدر اسلام که در میان اهل سنت مکاتبی چون مشبیه و مجسمه و ظاهریه و اهل حدیث پدید آمد و منکر هر گونه خرد ورزی در تحلیل و فهم صفات خبری و حتی در برداشت از آیات و روایات شدند، امامیه عقل را یکی از منابع شناخت پذیرفت و بر تمام اصول اعتقادی خویش دلایل معتبر عقلی اقامه نمود، این در حالی است که از دیر باز حتی در عصر ابوالحسن اشعری، اهل سنت ورود در علم کلام و استمداد از دلایل عقلی حتی در اصول را مذموم می شمردند

نتیجه گیری

در این نوشتار علمی، پس از طرح و بررسی دیدگاه مذاهب کلامی مشهور دنیای اسلام، در مساله لزوم کسب یقین یا کفایت ظن در اصول عقاید معلوم شد در مرحله نخست، یقین منطقی نسبت به اصول عقاید لازم است و اگر این نوع معرفت

برای کسی امکان پذیر نباشد، اعتقاد جازم و اگر این نوع معرفت نیز میسر نباشد، اعتقاد به حد مقدور لازم است. -قول مشهور، در همه مذاهب کلامی، لزوم تحصیل یقین در اصول اعتقادی از راه برهان و استدلال است و شک یا ظن در آن مجزی نیست. در مقابل برخی از محققان از مذاهب کلامی، حصول اطمینان و ظن قوی را در اصول اعتقادات کافی می دانند.

- بیشتر متکلمان، کسب علم و یقین بمعنی الاعم را شرط در تحصیل اصول عقاید می دانند. آنان دستیابی به معرفت یقینی بالمعنی الاخص (یقین منطقی) را مستلزم تحصیل و فراهم آوردن مقدمات بسیاری دانسته که دستیابی به آن ها برای همگان ممکن نیست، و تنها شمار معدودی قدرت دستیابی به آن مقدمات و توانایی اقامه برهان های مفید یقین بالمعنی الاخص را دارند؛ بنابر این، الزام و تکلیف همگان را به تحصیل چنین معرفتی امری شاق و مستلزم حرج دانسته اند.

- برخی از دانشمندان امامیه و معتزله معتقدند در حوزه عقاید و دیگر بخش هایی از دین که دستیابی به معرفت یقینی بالمعنی الاخص ممکن است، اسلام

دستیابی به علم متعارف و اطمینان، را نیز کافی می‌داند و صرفاً به لزوم تحصیل و دستیابی به علم متعارف و اطمینان اکتفا کرده است. برخی دیگر از متکلمان نیز، ظنّ و گمان را در کسب این معرفت کافی دانسته‌اند.

- مذاهب اسلامی شرط ایمان را تصدیق ناشی از یقین می‌دانند. البته یقین در اصول دین قابل زیاد و یا کم شدن است همان‌طوری که بعضی از افراد از مرحله علم الیقین به مرحله عین الیقین می‌رسند.

- امامیه، معتزله، و ماتریدیه برای اثبات وجوب علم و یقین در اصول عقاید، علاوه بر استناد به دلایل عقلی به آیات، روایات، اجماع و فطرت نیز تمسک

جسته‌اند. اشاعره نیز، به آیاتی که عمل به ظنّ را مورد نکوهش قرار داده است، کسب یقین در اصول عقاید را لازم و ضروری می‌دانند. از جمله ادله عقلی مورد استناد مذاهب کلامی می‌توان به برهان عقلی دفع ضرر محتمل، شکر منعم اشاره کرد. و از نمونه آیاتی که به آنها تمس جسته‌اند می‌توان از آیاتی چون آیه: «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً» و آیه «إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ» یاد نمود.

- مذاهب اسلامی شرط ایمان را تصدیق ناشی از یقین می‌دانند. البته یقین دارای مراتب است. از این رو بعضی از افراد از مرحله علم الیقین به مرحله عین الیقین می‌رسند.

ملاحظات اخلاقی:

حامی مالی: این پژوهش هیچ کمک مالی از سازمان های تأمین مالی دریافت نکرده است.

تعارض منافع: طبق اظهار نویسندگان، این مقاله تعارض منافع ندارد.

برگرفته از پایان نامه/رساله: این مقاله برگرفته از رساله/پایان نامه نمی باشد.

منابع

قرآن

نهج البلاغه

- بیضاوی، عبد الله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، تحقیق: محمد عبد الرحمن المرعشلی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ اول، ۱۴۱۸ ق.
- تفتازانی، سعد الدین، شرح المقاصد، قم، الشریف الرضی، چ اول، ۱۴۰۹ ق.
- جرجانی، میر سید شریف، شرح المواقف، قم، الشریف الرضی، چ اول، ۱۳۲۵ ق.
- حمدی زقدوق، محود، سلسلة الموسوعات الاسلامیة المتخصصة، (موسوعة الاسلامیة)، القاهرة، ۱۴۳۱ ق.
- حنفی، حسن، من العقيدة إلى الثورة، تحقیق جمعی از محققان، قاهره، مكتبة مدبولی، بی تا.
- خویی، سید ابوالقاسم، كتاب الاجتهاد و التقليد، قم، دار الانصاریان، ۱۴۱۰ ق.
- خفاجی، احمد بن محمد، عناية القاضي و كفاية الراضی، بیروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۷ ق.
- زاینه اشمیتكه، خلاصة النظر، تهران، مؤسسه پژوهشی حكمت و فلسفه ایران، چ اول، ۱۳۸۵ ش.
- رازی، فخر الدین محمد بن عمر، المحصل، عمان، دار الرازي، چ اول، ۱۴۱۱ ق.
- ----، مفاتيح الغیب، بیروت، دار احیاء
- ابراهیمی دینانی، غلام حسین، كتاب منطق و معرفت در نظر غزالی، تهران، انتشارات امیر کبیر، چ سوم، ۱۳۸۳ ش.
- ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمة، تهران، اسلامیه، چ دوم، ۱۳۹۵ ق.
- ملا علی قاری، شرح كتاب الفقه الأكبر، بیروت، دار الكتب العلمية، چ دوم، ۱۴۲۸ ق.
- ابوحیان، محمد بن یوسف، البحر المحيط فی التفسیر، بیروت، دار الفكر، ۱۴۲۰ ق.
- ابی عذبه، حسن، الروضة البهیة فیما بین الأشاعرة و الماتریدیة، بیروت، سبیل الرشاد، چ اول، ۱۴۱۶ ق.
- انصاری، مرتضی، فرائد الأصول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم، چ پنجم، ۱۴۱۶ ق.
- بحرلنی، ابن میثم، قواعد المرام فی علم الکلام، قم، مكتبة آية الله مرعشی نجفی، چ دوم، ۱۴۰۶ ق.
- بنی هاشمی خمینی، سید محمد حسن، توضیح المسائل مراجع، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، چ یازدهم، ۱۳۸۳ ش.

- التراث العربي، چ سوم، ۱۴۲۰ ق.
- مرعشی نجفی، چ اول، ۱۴۰۹ ق.
- رازی حنفی، ابو بکر، شرح بدء الأمالي، بیروت، دار الکتب العلمیه، چ اول، ۱۴۲۲ ق.
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد ص، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چ دوم، ۱۴۰۴ ق.
- زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دار الکتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ ق.
- طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، مکتبه النشر الاسلامی، چ پنجم، ۱۴۱۷ ق.
- سبحانی، جعفر، دانشنامه کلام اسلامی، قم، موسسه امام صادق ع، چ دوم، ۱۳۹۰ ش.
- سیمیح دغیم، مصطلحات الإمام الفخر الرازی، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون، چ اول، ۲۰۰۱ م.
- عراقی، آقا ضیاء الدین، مقالات الاصول، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۰ ق.
- علامه حلی، حسن ابن یوسف، الرساله السعیدیه، قم، کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی (ره)، ۱۴۱۰ ق.
- سهرابی فر، محمد تقی، علم - ظن و عقیده، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ اول، ۱۳۹۱ ش.
- غزالی، ابو حامد محمد، المنقذ من الضلال، قاهره، دارالکتب المصری، چ دوم، ۱۹۸۵ م.
- شبر، سید عبد الله، حق الیقین فی معرفه أصول الدین - قم، انوار الهدی، چ دوم، ۱۴۲۴ ق.
- ، الاقتصاد فی الاعتقاد، بیروت، سید مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، قم، دار القرآن الکریم، چ اول، ۱۴۰۵ ق.
- ، اقتصاد و العدالة - قم، کتابخانه آیت الله
- فرهاری، عبد العزیز، للنبراس، بی جا، شهید ثانی، زین الدین بن علی، المقاصد فی شرح الرساله الألفیه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چ اول، ۱۴۲۱ ق.
- قمی مشهدی، محمد، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقیق: حسین درگاهی، تهران، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چ اول، ۱۳۶۸ ش.

- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، مفتی، حمید، قاموس البحرین، تهران، الکافی (ط - الإسلامية)، ۸ جلد، دار الکتب الإسلامية - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- مازندرانی، مولی صالح، شرح أصول الکافی، با تعلیقات محقق شعرلنی و تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۸۸ ق.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت، دار إحياء التراث العربي، چ دوم، ۱۴۰۳ ق.
- -----، مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن، الرسائل التسع، تحقیق رضا استادی، قم، انتشارات آیت الله نجفی مرعشی، ۱۳۷۱ ش.
- مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، دانشنامه بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، چ دوم، ۱۳۸۵ ش.
- قاضی عبدالمجبار، تنزیه القرآن عن المطاعن، بی جا، دارالنهضة الحديثة، بی تا.
- ، المغني في أبواب التوحيد و العدل - التكليف، بی جا، بی تا، بی تا.
- مفتی، حمید، قاموس البحرین، تهران، میراث مکتوب، چ اول، ۱۳۷۴ ش.
- نائینی، محمد حسین، فوائد الأصول، قم، جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم، چ اول، ۱۳۷۶ ش.
- نراقی، احمد، رسائل و مسائل، کنگره نراقیین، قم، اول، ۱۴۲۲ ق.
- نراقی، ملا مهدی، انیس الموحّدين، قم، پاسدار اسلام، ۱۳۶۹ ش.